

دیوید مناشری

نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن

مدحسین بادامچی | عرفان مصلح



نشر سینا

تهران، ۱۳۹۷

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Education and the Making of Modern Iran,
David Menashri,
Cornell University Press 1992.

مناشری، داود، Menashri, David

نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن

نویسنده: دیوید مناشری؛ مترجمان: محمدحسین بادامچی، عرفان مصلح

۴۹۶ص، تهران: حکمت سینا، ۱۳۹۶

شابک: 978-600-8058-20-5

عنوان اصلی: Education and the Making of Modern Iran, 1992

آموزش و پرورش -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۴

Education -- Iran -- History -- 20th century

آموزش و پرورش و دولت -- ایران، Education and state-- Iran

آموزش و پرورش -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی،

Education -- Social aspects -- Iran

بادامچی، محمدحسین، ۱۳۶۶-، مترجم

مصلح، عرفان، ۱۳۶۸-، مترجم

رده‌بندی کنگره: LA۱۳۵۱/م۸ن۶۱۳۹۵

رده‌بندی دیویی: ۳۷۰/۹۵۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۴۱۱۰۱۰



تهران، خیابان سلاطین، پلاک ۱۰، محله ۹۴، کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴
 تلفن: ۲۹۲ ۶۴۶ / ۶۴۱۵۸۱ / ۶۴۴۰۶۵۰۵
 ساماندهی: ۹۸۱ / ۲۱۶۶۹۰۰۹۸۱
 www.hekmat-ins.com hekmatpub
 info@hekmat-ins.com hekmatpub

نظام آموزشی و ساختن ایران

نویسنده: دیوید مناسری

مترجمان:

محمد حسین بادامچی (پژوهشگر اندیشکده راهبردی مهاجر - شیکاگو شریف)

عرفان مصلح

چاپ اول: ۱۳۹۷ ش. / ۱۴۳۹ ه. ق.

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۸-۲۰-۵

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه فرهنگی هنری حکمت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

فهرست

۹	یادداشت مت جمان
۲۳	پیش‌گفتار
۲۷	مقدمه
۵۱	بخش ۱. دوره قاجار
۶۱	۱. آموزش جدید
۸۵	۲. تجربیات آغازین
۱۱۱	۳. طبقه تحصیلکرده به‌عنوان موتور تغییرات
۱۲۵	۴. نظام مشروطه
۱۳۹	بخش ۲. آموزش در دوره رضاخان
۱۴۵	۵. اهداف و معماها
۱۹۱	۶. دانشجویان ایرانی در خارج از کشور
۲۱۷	۷. تأسیس دانشگاه تهران
۲۳۱	بخش ۳. آموزش در دوره محمدرضاشاه
۲۴۱	۸. «برکات» تحصیل
۲۵۳	۹. تحصیلات پیش از دانشگاه
۳۰۵	۱۰. آموزش عالی
۳۴۷	۱۱. خاستگاه‌های اجتماعی طبقه تحصیلکرده

۳۸۳

۱۲. آموزش، مدال افتخار نخبگان جدید

۴۰۱

۱۳. مبارزه برای آزادی دانشگاهی

۴۲۳

نتیجه‌گیری

۴۳۳

خاتمه

۴۶۳

یادداشت پایانی مترجمان

۴۷۹

منابع

www.ketab.ir

یادداشت مترجمان

کتاب حاضر ترجمه کتاب *Education and the Making of Modern Iran* نوشته دیوید مناشری یکی از ایران‌شناسان مطرح غربی است که در سال ۱۹۹۲ توسط انتشارات دانشگاه کرنل چاپ شده است.^۱ به باور بسیاری از کارشناسانی که این کتاب را در مجلات معتبر نقد و ارزیابی کرده‌اند، این کتاب جامع‌ترین و مهم‌ترین کتابی است که در زمینه تاریخ آموزش کشور ایران نگاشته شده است.^۲ مناشری آن‌طور که خود می‌گوید بیش از نوزده سال را - پیش از اولین سفر خود به ایران در ۱۳۵۳ تا انتشار کتاب در ۱۳۷۱ - صرف تحقیق و تدوین این کتاب کرده است و در تدوین آن از منابع و اسناد دست‌اول عده‌ها مصاحبه حضوری با صاحب‌نظران، سیاست‌گذاران، مدیران و استادان متنفذ رژیم پهلوی و همین‌طور اغلب آثار مهمی که تا آن تاریخ در تحلیل آموزش جامع ایرانی نقش آن در تحولات تاریخ جدید ایران به فارسی و انگلیسی نوشته شده‌اند، بهره‌برده است. مهم‌ترین امتیاز کتاب حاضر در رویکرد آن است که آموزش را باید از به عنوان اهرم اصلی، موتور محرک و مهم‌ترین ابزار مدرنیزاسیون ایران - به‌عنوان یک برنامه

1. David Menashri, *Education and the Making of Modern Iran*, Cornell University Press, 1992.

۲. برای نمونه می‌توان به نقد و بررسی سیدولی‌رضا نصر اشاره کرد:

Iranian Studies, Vol. 27, No. 1/4, Religion and Society in Islamic Iran during the Pre-Modern Era (1994), pp. 209-211.

کلان تاریخی، فلسفی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دوسده اخیر - معرفی کرده است. نویسنده به خوبی توانسته نقوذ گام به گام آموزش جدید (غربی) در نظام اجتماعی سنتی دوره قاجار و نقش آن در تغییر تدریجی نظام ایران قدیم و ظهور ایران مدرن از سال ۱۱۹۰ یعنی تاریخ اولین اعزام دانشجویان به فرنگ توسط عباس میرزا تا پایان سلطنت پهلوی و سپس در دهه اول جمهوری اسلامی را به تصویر کشد. در کتاب، مراحل، نحوه و نقش ورود نظام آموزشی غربی در تحول جامعه ایرانی در سه بخش: دوره قاجار (۱۱۵۸-۱۳۰۴)، دوره رضا پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۲۰) و دوره محمد رضا پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۵۷) و یک فصل «خاتمه»: دوره جمهوری اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۷۰) بررسی شده است. مرحله‌ای که با اعزام اولین دانشجویان برای فراگیری فنون نظام غرب در اوایل قرن نوزدهم آغاز می‌گردد (فصل دوم)، با شکل گرفتن ایده «انتقال نظام آموزشی غرب برای دستیابی به آزادی و پیشرفت اجتماعی - اقتصادی - علمی غرب» در اذهان برخی روشنفکران کشورهای جهان اسلام (عثمانی، مصر، تونس و ایران) به صورت تقریباً هم‌زمان در نیمه قرن نوزدهم، به مطالبه یک تغییر درونی (فصل اول)، تأسیس اولین مدرسه علمی غربی ایران یعنی دارالفنون می‌انجامد (فصل دوم). و با توجه به طرح اعزام فرزندان طبقه ممتاز به فرنگ و بازگشت تدریجی آنها، به شکل‌گیری «طبقه نخبگان» جدید در نظام اجتماعی اواخر قرن نوزدهم و نقش‌آفرینی جدی آنها در انقلاب مشروطه منجر می‌شود (فصل سوم). سپس با وارد شدن قانون نظام آموزشی اجباری و تأکید در قانون اساسی مشروطه، گام بلندی در جایگزین شدن آموزش جدید به جای آموزش سنتی حوزوی و استقرار آموزش جدید در مرکز جامعه ایرانی برداشته می‌شود (فصل چهارم). سپس فلسفه آموزشی رژیم جدید پهلوی، رابطه آن با رفورم اجتماعی - سیاسی - فرهنگی مدنظر رضاشاه و نحوه تحقق آن در مدارس جدید تحلیل می‌شود (فصل پنجم). اعزام دانشجویان به فرنگ با برنامه‌ریزی جدیدی در دوره رضاشاه ادامه می‌یابد (فصل ششم) که با شکست طرح تأمین طبقه نخبگان سیاسی - اجتماعی رژیم از طریق اعزام دانشجویان به اروپا، به طرح اولین دانشگاه ایران یعنی دانشگاه تهران می‌انجامد (فصل هفتم). و بعد دیدگاه محمدرضا پهلوی و سیاست‌گذاران دربار و

تحولاتی که با آغاز انقلاب سفید در فلسفه آموزشی وی پیدا شد بررسی می‌شود (فصل هشتم) تا میزان رسوخ نظام آموزشی جدید در مقاطع ابتدایی، متوسطه و عالی ارزیابی شود (فصل‌های نهم و دهم). با تغییر سیاست‌های آموزشی شاه در انقلاب سفید که با عنوان «انقلاب آموزشی» شناخته می‌شود، خاستگاه اجتماعی طبقات تحصیلکرده در ایران دچار تحول می‌شود و آموزش تا حد زیادی در طبقات سنتی و پایین جامعه هم جایگاه می‌یابد (فصل یازدهم). آموزش مدرن و اعزام دانش‌جو به اروپا و آمریکا در طول دوره پهلوی مهم‌ترین وسیله ساختن طبقه نخبگان جدید است که به تدریج طبقه نخبگان سنتی و به‌ویژه فارغ‌التحصیلان حوزوی را از صحنه سیاست می‌کند (فصل دوازدهم). با این حال رژیم محمدرضا شاه در انقلاب آموزشی کاملاً موفق نیست و نمی‌تواند دانشگاه تهران، دژ سرسخت روشنفکران لیبرال مارگرا، را تسخیر کند که به بروز آشوب‌های دانشگاهی اواخر سلطنت شاه می‌انجامد (فصل سیزدهم). در نهایت با بروز انقلاب اسلامی و چرخش بزرگ در فلسفه سیاسی نظام حاکمیت ایران، سیاست تحول در نظام آموزشی پهلوی تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» مطرح و اجرا می‌گردد که میزان توفیق آن در به‌هم‌ریختن نظم مدرن به‌وجود آمده در نظام آموزشی ایران در یک‌ونیم قرن پیش از آن سیاست در فصل خاتمه تحلیل و بررسی می‌شود.

روش‌شناسی و رویکرد مطالعاتی مناشری به‌گونه‌ای است که با خواندن کتاب این احساس برای خواننده به‌وجود می‌آید که «نظام آموزشی» در جای درست خود در تاریخ معاصر ایران نشسته است». در واقع مناشری در روش مطالعه تاریخ آموزش ایران نخست نهاد آموزش را یک نهاد مستقل در نظر نگرفته و آن را در متن مناسبات این نهاد با کل ساخت اجتماعی ایرانی مطالعه کرده است؛ دوم در تحلیل مناسبات آموزش و جامعه برای آموزش نقش بالادستی، اصیل، فعال و تحول‌ساز در نظر گرفته که برخلاف رویکردهایی است که آموزش را به‌عنوان یک نهاد تبعی، محافظه‌کار، منفعل و ثانوی در نظر می‌گیرند؛ سوم نقش آموزش در تاریخ ایران را در نسبت با مفهوم عمیق مدرنیزاسیون تحلیل کرده که برخلاف دیدگاه‌های سطحی‌تری است که با وسط گذاشتن مفهوم توسعه، به‌سادگی غایت دارالفنون را

خدمت به توسعه نظامی، غایت تأسیس دانشگاه تهران را تأمین دانش و نیروی انسانی جاده‌کشی و راه‌آهن و هدف از تأسیس دانشگاه آریامهر (شریف) را پرورش متخصصان مورد نیاز فولاد و ذوب‌آهن اصفهان تلقی می‌کند؛ چهارم در تحلیل مدرنیزاسیون، از غلبه علم اقتصاد و جامعه‌شناسی در امان مانده و به‌خوبی از منظری فلسفی روند تحولات ایران قدیم به جدید را بررسی کرده است؛ و پنجم به‌خوبی اتصال سه قلمرو فلسفه سیاسی، فلسفه آموزشی و مدیریت آموزشی را در باستان‌گذاری آموزشی ۱۸۰ ساله مورد مطالعه خود نشان داده است.

کتابی که پیش روی شماست بی‌شک یکی از بهترین کتاب‌هایی است که با برقراری یک پندار دیشه و عمل در تاریخ معاصر ایران، بینش نوینی نسبت به نظام آموزشی کنونی جامعه ما که میراث ۱۶۸ سال تلاش برای غربی کردن آموزش و جامعه ایران در دوران قاجار و پهلوی است، به روی نسل جدید ایرانیان می‌گشاید. گفتنی است محراب کتاب در مقاله‌ای مستقل تحت عنوان «یادداشت پایانی مترجمین» توسط مترجمان تحلیل و بررسی شده که در انتهای کتاب آمده است.

نکاتی درباره ترجمه اصطلاحات کتاب

ترجمه برخی اصطلاحات این کتاب مسائلی را در فهم آنها در زبان فارسی پدید می‌آورد که تذکر به آن، پیش از مطالعه کتاب ضروری است. بیش از هر چیز لازم است به اصطلاح Education به‌عنوان محور اصلی کتاب توجه شود. همان‌طور که مناشری هم در بخش اول کتاب اشاره کرده، در دوره نزاری این واژه را به «آموزش و پرورش» یا «تعلیم و تربیت» ترجمه کرده‌اند. نقطه قوت این ترجمه این است که تأکید بر این دارد که اصل استعمال واژه و آن نهاد اجتماعی مشخصی است. جوامع غربی مشتمل بر پرورش است. اما آنچه نقطه ضعف اساسی این ترجمه است جدایی انداختن ناخودآگاه میان آموزش و پرورش و دلالت ضمنی بر دوتا بودن اینهاست، چراکه اگر آموزش مشتمل بر پرورش باشد آوردن لفظ «آموزش و پرورش» چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ جدایی انداختن میان دو وجه از پدیده‌ای واحد زمانی معنادار است که اولاً واقعاً هر دو لفظ به دو حیث مختلف اشاره داشته باشند و ثانیاً

واژه سومی برای اشاره به موجود متحد و مرکب از این دو وجود داشته باشد. ترکیب آموزش و پرورش مثل ترکیب آب و شکر است که اساساً جدایی این دو را القا می‌کند و نه مانند ترکیب شربت که یکی بودن این دو را در خود دارد. نتیجه قهری چنین ترجمه‌ای امروز با گذشت بیش از صد و پنجاه سال از وضع این ترجمه در زبان فارسی پیداست. این ترجمه باعث شده که فرهنگ کنونی ما آموزش را پدیده‌ای کاملاً مربوط به حافظه یا ذهن شمرده و درون‌مایه فرهنگی، معنوی، تربیتی، و فلسفی آموزش را نادیده بینگارد. به عبارت بهتر این جدایی، از قلمروی زبانی به قلمروی هستی‌شناختی تسری یافته است، به طوری که در زبان فارسی امروز، امکان درک هستی متفاوتی به نام «پرورش» که باطن هر نوع آموزشی می‌باشد؛ بسیار دشوار است. جالب‌تر آنکه در این روش، پنهان شدن روح آموزش، واقعیت کلاس و تدریس هم، در ایران کنونی مشهود است. دانش‌آموزی و بی‌مایگی انسانی است و دانش‌آموزان در صورت مواجه شدن با «معلم» یا «آموزگاری» که به جای ارائه مثنی اطلاعات و معلومات و فرمول‌ها، به تأثیرگذار و به بار آوردن قوای فکری و متأثر کردن لایه‌های زیرین فکر و وجود و عاطفه و دستن‌بازها، افکار و ارزش‌ها می‌پردازد دچار شکفتی می‌شوند، تجربه‌ای بدیع را در خاطر خود ثبت می‌کنند.

وجود چنین مشکلی در سنت آموزشی «ایم» نیز با افتادن میان سنت تربیت عرفانی و اشراقی که قلب را مخاطب قرار می‌دهد با «سنت» ایم فقهی، منطقی و مشائی که با مهارت‌های نظری و ذهنی سروکار دارد، شاید یکی از دلایل این دوگانگی در ترجمه است. به هر تقدیر با توجه به گمراه‌کنندگی مندرج در این ترجمه، دو پاره، در این کتاب ما تک‌واژه «آموزش» و «تعلیم» را معادل اصطلاح لاتین «تربیت» در نظر گرفتیم که تمام ابعاد تدریسی، علمی، تربیتی، فرهنگی و فلسفی حاضر در «مدرس» را دربر می‌گیرد. معضل دوم درباره واژه Education، استعمال آن بر مصداق نهادی و اجتماعی آن است که چندان در لفظ فارسی آموزش یا تعلیم مندرج نیست. بنابراین در ترجمه کتاب هر جا که منظور بُعد نهادی آموزش بود ما با افزودن واژه «نهاد» یا «نظام» یا به ندرت «سیستم» بر توجه به این جنبه تأکید کرده‌ایم. مسأله دیگر به ترجمه Ministry of Education باز می‌گردد. نویسنده کتاب در هر سه بخش قاجار، پهلوی

اول و پهلوی دوم کتاب از این اصطلاح استفاده کرده و حال آنکه وزارت متولی امور آموزشی در دوره اول «وزارت معارف و اوقاف» بود که در دوره دوم نام آن به «وزارت فرهنگ» تغییر کرد و تنها در اواسط دوره پهلوی دوم است که وزارت فرهنگ به سه وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم و وزارت فرهنگ و هنر تقسیم می‌گردد. با توجه به دشواری‌های تطبیق دقیق هر بخش از کتاب با تاریخ مورد نظر آن به‌طور کلی وزارت آموزش و پرورش در بخش اول کتاب «وزارت معارف» در بخش دوم کتاب «وزارت فرهنگ» و در بخش سوم و خاتمه کتاب «وزارت آموزش» خوانده شده است.

• ناله بعدی به ترجمه واژه‌های Higher Education Institutes/ University/ College باز می‌گردد که علی‌رغم یکسان شمرده شدن در عرف رسمی و حقوقی کنونی، در هیچ یکی کتاب اینها را معادل هم در نظر نگرفتیم و به‌دقت معادل اصطلاحات کتاب، نزدیک کالج/ دانشگاه/ مؤسسات آموزش عالی ترجمه کردیم. دلیل این موضوع این است که در تقسیم‌بندی دوره پهلوی مؤسسات آموزش عالی، کالج به مراکز ارائه‌دهنده دوره‌های تحصیلات فنی-حرفه‌ای گفته می‌شود که مدرک فوق‌دیپلم (تکنیسین عالی) اطا می‌کردند. مدرک دانشگاهی (لیسانس) نیز مدرکی نظری (آکادمیک) بود که توسط مراکز آموزش عالی به دانشگاه‌ها داده می‌شد. باید توجه داشت که همان‌طور که در کتاب آمده، اصطلاح «دانشگاه» برای اطلاق به نوع خاصی از مراکز آموزش عالی مربوط به سال ۱۳۱۳ و تأسیس دانشگاه تهران است و پیش از آن، مراکز آموزش عالی، دارالفنون یا مدارس عالی خوانده می‌شدند. حتی عیسی صدیق در خاطرات خود از کلمه دارالفنون برای اشاره به دانشگاه ای آمریکایی استفاده می‌کند و تیمورتاش هم از همین اصطلاح در نامه خود به صدیق استفاده می‌کند. با این حال حکمت در لایحه قانون دانشگاه که به مجلس تقدیم کرد برای تعیین «مارا» است دانشگاه به‌جای دارالفنون برای اشاره به مؤسسه در حال تأسیس استفاده کرد. به‌نظر می‌رسد استعمال یک لغت تازه، این تعمد را می‌رساند که مؤسسه‌ای جدید، در حال تأسیس است که احتمالاً به دو وجه تمایز دانشگاه تهران نسبت به دارالفنون قاجاری توجه دارد: اولاً اشتغال بر علوم و علوم انسانی علاوه بر فنون و ثانیاً اشتغال بر پژوهش و نه فقط آموزش (و در نتیجه اشتغال بر تحصیلات تکمیلی).